



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و نهم - بهار ۱۳۹۸ - از صفحه ۸ تا ۲۷

تحلیل تمثیل‌های نمادین اسب در شاهنامه فردوسی

حسن تاجیک محمدیه^۱، عظامحمد رادمنش^{۲*}، مهرداد چترایی^۳

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۲- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

چکیده

اسب در ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی جایگاهی ویژه دارد. در متون اوستا و ادبیات باستانی ایران از اسب به نیکی یاد شده است. شاعران، عارفان، نکته‌پردازان و خردمندان، پادشاهان و امیران، گردان و دلاوران، دهقانان و کارورزان ایرانی و دین‌آوران بزرگ آن را مظهر خوشبختی و رستگاری و فراست و تیزهوشی دانسته‌اند. حضور اسب در فرهنگ و تاریخ کهن ایران در جلوه‌های گوناگون متجلی است. که بیشتر کتیبه‌ها، سنگ نبشته‌ها، الواح سیمین و زرین دوره هخامنشی گواه اهمیت و توجه خاص به این حیوان زیبای اساطیری است و در کتیبه‌های گلی دوره داریوش نیز نام اسب‌های عالی کشور ایران عنوان شده است. اسب همچنین در فرهنگ اسلامی نیز مقام و جایگاه ویژه‌ای دارد. در روایات حماسی و اساطیر و افسانه‌های کهنی - که متضمن ماجرای قهرمانی و حوادث فراروی اوست - اسب پرکاربردترین نمادینه تمثیلی جانوری است که مثل همه عناصر غیرانسانی جهان اساطیر، صاحب هویت انسانی شده است و نمادینگی آن را تنها باید در ارتباط با متون کهن بررسی کرد. به جهت نقش این حیوان در تکامل نقش قهرمانی، جایگاه اسب‌های نمادین و افسانه‌ای در روایات زندگی قهرمانان اساطیری که در فرهنگ‌ها و اقوام مختلف، نمونه‌های کم و بیش مشابه بسیاری برای آن‌ها یافت می‌شود همیشه ملاحظه شده است. حکیم ابوالقاسم فردوسی با شخصیت بخشی به اسب و اعطای نقش تمثیلی به این حیوان باعث جذابیت و ارزش بیشتر داستانهای شاهنامه گردیده، ضرورت و اهداف تحقیقی این مقاله به روش کتابخانه‌ای و به طریق تحلیلی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: حماسه، سبک خراسانی، اسب، نماد، تمثیل

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۷/۹/۵

* پست الکترونیک نویسنده مسؤول: a_radmanesh21@yahoo.com

h_tajikmohamadiyeh@yahoo.com

مقدمه

اسب که آن را نمادی از نجابت و زیبایی ذکر نموده‌اند یکی از پر نقش‌ترین و اصیل‌ترین و همچنین تمثیلی‌ترین حیوانات اهلی در دنیای پیش از اسلام، اساطیر ایران باستان، متون کهن دینی، شاهنامه، دوره‌های تاریخی و آثار به جا مانده از آن دوران است و دارای نقشی بسیار حیاتی و ارزشمند بوده که همواره مورد ستایش قرار می‌گرفت و غیر از استفاده رایج آن مانند حمل و نقل و شکار، کارکردهای آیینی، اقتصادی، رزمی، بزمی، تزیینی و تشریفاتی نیز داشته است. ایرانیان باستان همان گونه که برای خود و خانواده خویش از اهورا مزدا طلب نیکی می‌کردند، برای اسب خود نیز نیرومندی می‌خواستند. در اوستا از اسب به عنوان یکی از برگزیده‌ترین حیوانات نام برده شده و حتی برای معالجه و نیک نگاهداری از آن نیز دستوراتی آمده است و این نشانه‌ای از پاکی، اصالت و اهمیت است که در فرهنگ ایرانی برای این حیوان قائل بوده‌اند. اهمیت اسب در دنیای اساطیری ایران تا به آن اندازه است که هر ایزد دارای گردونه‌های زرین و اسب‌های تیزتک بود.

پس از اسلام هم با اشاره به اسب در برخی آیات قرآن کریم، متون ایرانی - اسلامی و اسب نامه‌ها (فرس نامه‌ها)، از سرشت نیک و پر اهمیت این موجود سخن به میان آمده است. شواهد و قراین تاریخی و ادبی حکایت از دل‌بستگی‌های ژرف ایرانیان به نگهداری و پرورش اسب و دادن جنبه‌های تقدس به این حیوان نجیب و باهوش دارد. لذا یکی از حیواناتی که بیشترین حوزه تصویر و کاربردهای تمثیلی را در متون حماسی سبک خراسانی از جمله شاهنامه به خود اختصاص داده، اسب است.

از لوازم قطعی داستان‌های حماسی داشتن مرکبی خاص است که به قوت، سرعت و هوشمندی ممتاز باشد. فردوسی مانند شاعران بزرگ دیگر سعی کرده است که تصویری فرا واقع از این حیوان انسان صفت به دست دهد.

بیان مسأله

آثار ادبی زبان فارسی مملو از کاربرد اسب و ذکر تمثیل‌ها و جنبه‌های نمادین آن است. این موارد که به انحاء مختلف دستمایه شاعران قرار گرفته، باعث تمجید و ستایش آنها از اسب و

همچنین خلق معانی متعدد، و تصویر سازی های بدیع از این حیوان اصیل شده است. این چهارپا در اشعار حماسی سبک خراسانی بیانگر نمادها و همچنین ممثل عظمت، نجابت، کیاست، قداست، زیبایی، قدرت، حرکت و ... است که نشانه جایگاه عالی و ممتاز آن در میان حیوانات دیگر و در نتیجه توجه شاعران و تصویر پردازی‌های آنها از این حیوان بوده است.

علاوه بر این، خاصیت برونگرایی و توصیفی شعر سبک خراسانی به ویژه آثار حماسی این دوره، عامل مهمی در خلق توصیفات زیبای عناصر طبیعی مانند اسب بوده است. ادیبان با به کارگیری ابزارهای بیانی و بدیعی نظیر اغراق، تشبیه، استعاره و کنایه‌های بسیار به وصف جنبه‌های تمثیلی اسب پرداخته‌اند و با کمک این ابزارها بهترین توصیفات را ارائه نموده‌اند. چنین توجهی کم نظیر به اسب، موجب پیدایی و کاربرد ترکیبات و اصطلاحات نمادین زیادی در آثار منظوم حماسی سبک خراسانی شده که همگی نشانه اهمیت و جایگاه ارزشی اسب در میان شاعران این دوره بوده است.

با نظری اجمالی به آثار شعرای سبک خراسانی، می‌توان دلیل بذل توجه آنان از کاربرد اسب و خلق این گونه تشبیهات، کنایات و استعاره‌ها و تمثیل‌ها را در سابقه درخشان فرهنگی، غلبه ادبیات حماسی در دوره مذکور، رواج ادبیات توصیفی، جنبه اسطوره‌ای و نمادین، نقش و جایگاه این چهارپا در مسائل سیاسی و زندگی اجتماعی مردم و کارکردهای متعدد دانست. تحقیق حاضر می‌کوشد با ارائه پیشینه اسب و کاربردهای متعدد آن، به تفصیل به بررسی و تحلیل جایگاه نمادین و تمثیلی این حیوان در اثر حماسی شاهنامه فردوسی بپردازد و ضمن بیان وجوه فوق، کارکردها و مظاهر نمادین و تمثیلی این مضمون بدیع را در شعر حماسی این دوره مورد پژوهش قرار دهد.

ضرورت و اهمیت تحقیق

با عنایت به عشق و علاقه دیرینه ایرانیان به اسب و همچنین قدمت حضور و نقش آفرینی آن در جامعه انسانی و خصوصیات جسمانی و روانی این حیوان صورتی نمادین و تمثیلی به اسب در ادبیات بخشیده است که در این تحقیق هدف کلی پژوهش بررسی و تحقیق در خصوص

نمادهای تمثیلی اسب در شاهنامه فردوسی است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش کتابخانه‌ای است.

پیشینه تحقیق

تحقیقات و پژوهش‌های ارزنده‌ای در باره اسب و سوابق فرهنگی و اجتماعی آن صورت گرفته (که به چند نمونه از آنها در زیر اشاره خواهد شد)، با وجود این پیشینه، بررسی‌ها نشان می‌دهد تاکنون تحقیق مبسوطی با این عنوان در حوزه ادبیات فارسی انجام نشده است.

۱. آذرتاش، آذرنوش (پاییز ۱۳۷۷)، اسب، دایرالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، مرکز دایرالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۹۲-۱۱۱.
۲. پورداوود، ابراهیم، (۱۳۸۶)، فرهنگ ایران باستان، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، صص ۲۲۰-۲۹۷.
۳. عیسوی، روزان، (بهار ۱۳۸۹)، نگاهی به اسب و اسب سواری در ایران، مجله مطالعات ایرانی، ش ۱۷، صص ۱۵۵-۱۳۳.
۴. قلی زاده، خسرو، (پاییز ۱۳۸۸)، اسب در اساطیر هند و اروپایی، مجله مطالعات ایرانی، ش ۱۶، صص ۲۳۲-۱۹۹.
۵. ماحوزی، مهدی، (پاییز ۱۳۷۷)، اسب در ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش ۱۴۶، صص ۲۳۵-۲۱۰.

پیشینه اسب

اهلی کردن حیوانات از حدود هزاره پنجم قبل از میلاد آغاز شد. اسب از جانورانی است که از آغاز در میان آریاییها و در فرهنگ اقتصادی و اعتقادی ایرانیان جایگاه ویژه داشته است. جا به جایی آریاییها در هزار و چهارصد سال پیش از میلاد توسط ارابه‌های اسبی و استفاده مهم از اسب بوده و ارابه‌های معروف آنها از همه چیز بیشتر توجه تاریخ نگاران را به خود جلب کرده و آنان با اهمیت از آنها یاد کرده‌اند.

«در دوره مادها که به سال ۵۵۴-۷۰۱ ق.م افزون بر یک سده و نیم حکومت کردند در نبردهای خود اساسی‌ترین نقش را به سواره نظام داده بودند که همین امر باعث شد که کیاکسار پادشاه سوم ماد برای رویارویی با ارتش آشور که در بین‌النهرین وجود داشت به تأسیس رسته سواره نظام بپردازد و بعد از اتحاد مادها و پارت‌ها و پارس‌ها که همگی آریایی بودند، یورش به قوم وحشی آشور و شکست دادن آن قوم وحشی و از میان بردن نسل و نژاد آنها پیش آمد و این پیروزی دروازه‌ای برای ورود اسب آریایی به دنیای عرب گردید، البته پیش از آن زمان هم اعراب اسب را از آشوری‌ها گرفته بودند و آشوری‌ها نیز اسب را در یورش‌های متمادی قبلی از قوم آریایی به دست آورده بودند.

ارزش و اهمیت و همچنین نقش اسب ایرانی به اندازه‌ای قابل توجه است که «چینی‌ها در منابع فرهنگی خود از اسبان تیزتک اشکانی که مؤثرترین ابزار کار پارتیان بوده، نام برده‌اند. پارت قومی است ایرانی و آریایی که مردان و اسبان جنگی بسیار خوبی داشته و واژه پارتیزان به معنای چریک‌های جنگی از نام قوم پارت برداشته شده است به دلیل چالاکی و دلیری در جنگ با دشمن» (عبدالرضا خانی، ۱۳۹۱: ۳).

تیرداد سوم پادشاه اشکانی که با برادر خود بر سر فرمانروایی در جنگ و ستیز بود از بروز خشکسالی دیرپایی که گریبانگیر مردم ایران بود رنج می‌برد. خوابگزاران به او گفتند کلید این بدبختی در دست تو است و این امر پایان نپذیرد مگر با قربانی کردن اسب خود به درگاه خدا که این امر با تمامی علاقه تیرداد به اسبش در کنار رود فرات انجام گرفت. این را باید متذکر شد که قربانی کردن اسب در آیین اول ایرانیان یعنی دین زرتشت و در دین اسلام آزاد نبوده و این حیوان نجیب از سوی حضرت محمد (ص) مکروه اعلام شد تا نسل این حیوان گرانقدر به انقراض کشیده نشود، پس به گواه تاریخ بدون هیچ تردیدی خاستگاه این چهارپای برازنده ایران بزرگ و یا ایرانویچ یا سرزمین موعود بوده است که محدود از شمال به کناره‌های دریایچه آرال، از خاور به دامنه پامیر و ماوراءالنهر و از جنوب به کرانه‌های خلیج همیشه فارس تا شمال آفریقا و از باختر به میان رودان (بین‌النهرین) تا سرزمین بیزانس بوده است تا آنجا که می‌گویند در سراسر جهان نمی‌توان اسبی یافت که خون اسب ایرانی در رگ‌هایش روان نباشد.

«کتاب‌های مورخین مانند هرودوت، هومر، امین نارسن، آریه گزنفون دیده می‌شود که به نام آریایی‌ها احترام گذاشته‌اند و هر جا بحثی از سوار و سوارکاری به میان آمده آن را به ایرانیان ربط داده‌اند. نام اسب را به عنوان بخشی از نام انسان‌ها در دوران باستان در بین ایرانیان رسم بوده، مانند ارجاسب، جاماسب، طهماسب، لهراسب، گشتاسب، بیوراسب، ویشتاب. بطور کلی این حیوان آنقدر در زندگی مردم و سرنوشت حکومت نقش بسزایی داشته که «گزنفون در یادداشت‌های خود آورده است که هر کجا اسبان تندرو و اراهه‌های نیرومند باشد بزرگی حکومت در آنجاست و برای تشویق ملت خود می‌گوید سواری را باید از ایرانیان آموخت، هر سوار ایرانی با اسب یکی و چسبیده به آن می‌باشد» (عبدالرضا خانی، ۱۳۹۱: ۵).

جایگاه اسب

اسب، در ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی جایگاهی ویژه دارد. در متون اوستا و در ادبیات باستانی ایران، هیچ حیوانی چون اسب، به شکوه و زیبایی توصیف نشده است. شاعران ایرانی در دیوان‌های خود به صورتی ستایش‌انگیز از این حیوان اصیل یاد کرده‌اند. علاوه بر این همواره دارای جایگاه ویژه‌ای در اعتقادات مردم در طول دورانها داشته و دارد تا جاییکه هنوز در باور مردم چنین است که اسب سفید باعث خیر و برکت در زندگی صاحب خود می‌شود، و عارفان ایرانی نیز در ادبیات سمبولیک، اسب را معراجی، آسمان پیمان و عرش نورد دانسته‌اند و آن را به عنوان شریف‌ترین وسیله برای عروج شایسته‌ترین انسان یعنی پیامبر اکرم (ص) دانسته‌اند، چنانکه سعدی گوید:

شبی بر نشست از فلک در گذشت به تمکین و جاه از ملک در گذشت
چنان گرم در تیه قربت برانند که جبرئیل بر سدره از او باز ماند

(سعدی، ۱۳۹۳: ۱۰)

«در پیشگاه خردمندان و نکته پردازان، اسب مظهر هوشیاری و فراست است و تفرس (: تیز هوشی) را از نام فرس گرفته‌اند و ویژه آدمیان دانا و تیز هوش کرده‌اند» (ماحوزی، ۱۳۷۷: ۲۱۰). در نظر پادشاهان و امیران و گردان و دلیران، اسب مظهر نجات و پیروزی و خوشبختی و رستگاری تلقی شده است. دهقانان و کارورزان ایرانی، آن را نشانه برکت و فراوانی و سرمایه

زندگی می‌شناخته‌اند و جنگاوران و پیکارگران، در عرصه نبرد با دشمن، آن را مایه فرخندگی و سرافرازی و امید و اطمینان یافته، با آن زندگی می‌کردند و بدان می‌بالیدند. در بیان جایگاه این حیوان مفید همین نکته کافی است که خسرو پرویز گوید: «پادشاه، سالار مردان است و اسب سالار چهارپایان». همچنین در تکمیل این سخن در قابوسنامه آمده است: «حکما گفته‌اند که جهان به مردمان بر پای است و مردم به حیوان، نیکوترین حیوان‌ها اسب است و داشتن آن هم از کدخدایی است و هم از مروّت».

خلاصه اینکه اسب نزد گذشتگان به سبب آنکه دارای زندگی عشایری و چادرنشینی بودند دارای اهمیت و جایگاه بسزایی بوده و بیشتر زندگی مردان گذشته بر روی اسب‌ها می‌گذشت در نتیجه اسب می‌توانسته هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی، نقش مؤثر و اهمیت شایانی داشته است. چنانکه گیرشمن می‌نویسد «اسب در تأمین اقتصاد جامعه و تحکیم پایه‌های قدرت سیاسی دولت‌ها به دلیل رقم زدن سرنوشت جنگ‌ها از اهمیت بالایی برخوردار بوده است». (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۱۰-۱۲)

تقدّس اسب

همانطور که می‌دانیم اسب حیوانی است که بیشترین کاربرد را در زندگی ایرانیان و همچنین دیگر مردمان دنیای باستان برخوردار بوده است، اسب بیشترین کاربرد در مهاجرت‌ها، تشریفات، جنگ‌ها و ... داشته است، به همین علت اسب در اساطیر و کتاب مقدس زرتشتیان دارای تقدس و در نتیجه احترام خاصی بوده است.

چنین گویند: که از صورت چارپایان هیچ صورت نیکوتر از اسب نیست. چه وی شاه چهارپایان چرنده است. و رسول علیه السلام فرموده است: «الخیر معقود فی نواصی الخیل، گفت نیکی در دو پهلوی پیشانی اسب بسته است». (خیام، ۱۳۴۳: ۵۱). اسب یکی از ادوات جنگ بوده بطوری که خیام در نوز نامه گوید: «الفرس سحاب الحرب لا یمطر ببق السیف الا مطر دم. گفت اسب ابر جنگ است نبارد بدرخشیدن شمشیر مگر باران خون» (همان: ۵۳). اسب مفیدترین جانور است و در طی زندگی انسان بهترین یار اوست از این جهت از پی شکرانه نعمت ایزدی روان نخستین جانور به اسم گاو و اسب مانند سایر فرشتگان ستوده شده است

در آیین مزدیسنا آنچه مفید و نیک است و آنچه به حال انسان نافع است ستوده و مقدس است. آسمان و زمین و آب و گیاه و ستور و باد و ماه و خورشید و ستاره همه از برای آسایش انسان در کارند و همه مظهر نیکی و مهر اهوره می‌باشند (پوردادوود، ۱۳۸۶: ۹۷).

با بررسی مندرجات اوستا در باره اسب، در می‌یابیم که این جانور بسیار سودمند، از نظر ایرانیان به شدت مقدس بود. اسب همچنین با خورشید، آب، باد و از میان ایزدان با اردوسور اناهید، تیشتر، خورشید، درواسب، سروش، بهرام و مهر ایزد ارتباط داشت. در اساطیر ملل مختلف خاصیت‌هایی مانند برکت بخشی، درمان بخشی، پیشگویی و غیره برای اسب قائل بودند. در نزد بسیاری از ملل اسب هدیه‌ای از جانب خدایان است و باعث فتح و پیروزی می‌شود. ارتباط اسب با خورشید و ایزدان خورشیدی و آب و ایزدان مربوط به آن و همچنین ارتباط اسب با دیگر ایزدان و خدایان اقوام مختلف همگی بهترین دلیل تقدس اسب می‌باشد. افزون بر آن این تقدس به واسطه خدماتی است که اسب در طی هزاران سال به نوع بشر انجام داده است.

اسب مقیاس سنجش ثروت

در هر زمان و دوره‌ای، وسیله و حیوان یا چیزی که بیشتر در زندگی مردم آن زمان نقش بسزا و موثری داشته معیاری برای سنجش و دارایی آنها به حساب می‌آمد، چنانکه «در گذشته در جوامع بشری پایه و مقیاس سنجش ثروت، چهارپایان بودند. وقتی به تدریج کالاها و فرآورده‌های مختلف ایجاد شد، مقیاسی برای ارزش‌های مادی اشیاء و حتی برده‌ها معین شد که همانا حیوان بود و حتی دستمزدها را نیز براساس حیوانات قرار می‌دادند. بعضی از کلمات مانند پول، سرمایه و دارایی در زبان‌های لاتین و سامی نیز مشتق از چهارپایان است. چنانکه «پکونیا» از «پکون» لاتین به معنی حشم و چهارپایان و «کاپیتالیزم» یعنی سرمایه داری از کلمه «کاپیتال» یعنی سر حیوان ریشه گرفته است. در فارسی نیز مال یعنی ثروت به مفهوم چهارپاست. چنان که حیوانات را «مال بادی» یعنی آسیب پذیر می‌نامیدند». (تاج بخش، ۱۳۷۲: ۲۳۶).

تحلیل تمثیل‌های نمادین اسب

با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از روایات شاهنامه، داستان‌های حماسی خاندان‌های پهلوانی و دلاوری‌های جنگجویانی است که زندگی آن‌ها با «اسب» قرین بوده، پرکاربردترین حیوان نمادین و تمثیلی در داستان‌های شاهنامه، اسب است.

روان کاوان، اسب را نماد و تمثیل روان ناخود آگاه و یا روان غیر بشری می‌دانند (شوالیه، ۱۳۸۴:۱۳۶). کیخسرو نیز شبرنگ «بهباد» را که اسب پدرش سیاوش و در حقیقت، نمود و تمثیلی از باقیمانده وجود قهرمانانه اوست، پس از سال‌ها ناپدیدشدن، در کنار «آب» می‌جوید:

فسیله چو آمد به تنگی فراز	بخوردند سیراب و گشتند باز
نگه کرد بهزاد و کی را بدید	یکی باد سرد از جگر برکشید
بدید آن نشست سیاوش پلنگ	رکیپ دراز و جناغ خدنگ
همی داشت در آبخورد پای خویش	از آن جا که بد دست نهاد پیش

(فردوسی، ۳: ۱۳۸۸/۲۱۰)

در این میان، اسب از بارزترین نمادهای تخصیص دهنده زندگی غریزی روان ناخودآگاه انسان است.

اسب در هنر تدفینی، نماد مرگ است و روان متوفی را با خود می‌برد. خاصه اسب سیاه. (شوالیه، ۱۳۸۸: ۱۴۵). از مشهورترین چهره‌های ایران سیاوش (سیاورشن) می‌باشد که در شاهنامه فردوسی هم او در گذر از آتش هنگام آزمایش بی گناهی و پاکی (وَر) سوار بر اسب سیاهی بوده است، و ایشان مرگی زود رس دارد و به ناحق کشته می‌شود و این می‌تواند تأییدی باشد بر اینکه اسبان سیاه تمثیلی برای مرگ و میرندگی بوده‌اند.

چو زین گونه زاری بسیار نمود	سیه را برانگیخت بر سان دود
سیاوش سیه را بدان سان بتاخت	تو گفتی که اسبش به آتش بساخت

(فردوسی، ۲: ۱۳۸۸ / ۲۳۵)

در شاهنامه فردوسی در چند جای دیگر از اسب سیاه سخن به میان آمده است، یکی در جنگ

ارجاسب تورانی با کی گشتاسب است که در این جنگ زیر برادر کی گشتاسب سوار بر اسب سیاه می‌شود و به جنگ می‌رود و به دست بیدرفش کشته می‌شود و اسب سیاه به تصرف بیدرفش در می‌آید. سپس زیر به کین خواهی خون پدر، بیدرفش را می‌کشد و اسب سیاه را به خاندان کی گشتاسب باز می‌گرداند و در جنگ رستم با اسفندیار، اسفندیار می‌گوید:

«بفرمود تا زین بر اسب سیاه
نهادند و بردند نزدیک شاه»

(همان: ۵/ ۳۳۷)

در شاهنامه، رنگ سیاه گاهی جنبه کاملاً مثبت پیدا می‌کند و نشانگر نوعی شکوه شاهانه بوده و این موضوع بویژه در مورد رنگ اسب پادشاهان چشم‌گیرتر است. پادشاهان شاهنامه همگی اسب سیاه دارند و سیاهی در این مورد نماد قدرت و شکوه شاهانه است. برای نمونه در جریان انتقال قدرت از اشکانیان به ساسانیان، می‌بینیم که اردشیر، بنیان‌گذار این سلسله، اسب سیاه و محبوب اردوان را با خود می‌برد و این بردن اسب سیاه می‌تواند نمودی از انتقال قدرت به شمار آید. همچنین است، هنگامی که بهرام چوبین از خسرو پرویز سرپیچی می‌کند و درصدد گرفتن تاج و تخت خسرو پرویز است، رنگ سیاه به گونه‌ای در اسب او نمود پیدا می‌کند و اسبش ابلق (سپید و سیاه) و حمایلش سیاه توصیف می‌شود. اسب سیاه در اساطیر ایرانی سرشتی دوگانه دارد. در منابع اوستایی نماد دیوان است و منابع متأخر می‌تواند جانوری نیک باشد، دیو خشکسالی یعنی اپوش به پیکر اسب سیاه بی یال و بریده گوش و با دم سیاه و کوتاه و ظاهری ترسناک به مقابله با تیشتر می‌شتابد. در سوئیس دیدن اسب سیاه نشانه مرگ قریب الوقوع فرد بیمار می‌باشد. هنوز هم در باورهای روسی اسب سیاه منادی مرگ است (قلی زاده، ۱۳۸۸: ۲۲۶).

اسب به طور کلی اهورایی، با وفا و مقدس می‌باشد و در نتیجه می‌توان در آثار ادبی زبان فارسی خصوصاً شاهنامه فردوسی تمثیل وفاداری این حیوان را مشاهده کرد و نگهداری اسب سفید در خانه خود موجب رانده شدن موجودات اهریمنی یعنی اجنه و شیاطین می‌شود. دارنده اسبهای سفید صفتی است که برای ایزد مهر، ایزد فروغ و عهد و پیمان می‌باشد به طوری که وی را با خورشید یکی دانسته‌اند و گردونه خورشید با گردونه مهر که اسبهای سفید

آن را می‌کشند یکی است و در اوستا از خورشید همیشه با صفت ائوروت اسب (Aurvataspa) یعنی تند اسب یاد شده است. سفیدی درخشان اسب سفید، نماد شاهوارگی است (شوالیه، ۱۳۸۸: ۱۶۰).

چون وفوری مطبوع

چون جایگاهی غنی

چون کوهی قدرتمند، چون خیزابی گوارا

چون شتابان اسبی، جهان بر جاده

چون رودی با موجهایش

که باز می‌ایستاند تو را!

(ریگ ودا، سرود یکم: ۶۵)

در شاهنامه نیز رخس به دلیل وفاداری به رستم به شخص دیگری غیر از رستم تن نمی‌دهد چنانکه در آغاز داستان رستم و سهراب، وقتی می‌خواهند رخس را از رستم جدا کنند تلاش زیادی می‌کنند ولی رخس از گرفتار شدن سر باز می‌زند و به خاطر وفاداری به رستم سخت مقاومت و مبارزه می‌کند و تعدادی آنها را از بین می‌برد:

سه تن کشته شد زان سواران چند نیامد سر رخس جنگی به بند

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۲ / ۳۸)

چوپان پیر در شاهنامه اسب رستم را برای او چنین تصویر می‌کند که نماد و تمثیلی برای تندرویی اسب در اثر بی بدیل حماسی شاهنامه است:

همی رخس خوانیم و بور ابرش است بخوبی چو آب و به تگ آتش است

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۱ / ۳۳۵)

این مرکب نمادین گاه از راکب خود هوشیارتر است، چنانچه در نخجیرگاه شاه کابل که قتلگاه رستم است، او خطر را درمی‌یابد، اما اجل چشم خرد تهمتن را کور کرده است که فردوسی با

آوردن ابیاتی تمثیل و نمادی از هوشیاری این حیوان باهوش را به تصویر می‌کشد:

تن خویش را کرد چون گرد گوی	همی رخس زان خاک می‌یافت بوی
زمین را به نعلش همی کرد چاک	همی جست و ترسان شد از بوی خاک
چنین تا بیامد میان دو چاه	بزد گام رخس تگاور به راه
زمانش خرد را بپوشید چشم	دل رستم از رخس شد پر زخشم

(همان: ۶/۳۳۰)

در خان اول پس از کشتن شیر، رستم رخس را هوشیار خطاب می‌کند:

چنین گفت با رخس کای هوشیار که گفتت که با شیر کن کارزار؟

(همان: ۲/۲۲)

هوش و زیرکی رخس شبیه به هوش و زیرکی خانتوس اسب آشیل است، زیرا «خانتوس پیشگویی و سخن گفتن داشت» و حتی «در جنگ تروآ مرگ آشیل را ابراز می‌دارد» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۷۵). در پیشگاه خردمندان و نکته پردازان، اسب مظهر هوشیاری و فراست و تفرّس و تیزهوشی را از نام فرس برگرفته، ویژه آدمیان دانا و تیز هوش کرده‌اند (ماحوزی، ۱۳۷۷: ۲۱۰).

اسب در نزد بسیاری از ملل کهن نمادی از خورشید بود. در یسنا (یسن ۱ بند ۱۱) برای اولین بار با ترکیب خورشید تیز اسب مواجه می‌شویم. در شاهنامه فردوسی نیز اسب در برخی از ابیات نمادی از خورشید بوده که ایشان این نماد را به شکل و صورت تمثیلی زیبا بیان می‌کند به طوری که وقتی از زال می‌پرسند دو اسب یکی سپید و دیگری سیاه که بیهوده در صدد رسیدن به یکدیگرند، کدامند؟

دگر موبدی گفت که‌ای سر فراز	دو اسب گرانمایه تیز تاز
یکی زان به کردار دریای قار	یکی چون بلور سفید آبدار
بجنبد و هر دو شتابنده‌اند	همان یکدیگر را نیابنده‌اند

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۱/۱۶۶)

زال پاسخ می‌دهد همان روز و شب است.

کنون آنکه گفתי زکار دو اسپ	فروزان به کردار آذر گشسب
سپید و سیاهست هر دو زمان	پس یکدیگر تیز هر دو دوان
شب و روز باشد که می بگذرد	دم چرخ بر ما همی بشمرد

(همان: ۱۶۷)

همانطور که گفته شد اسب در فرهنگ ایران جلوه و نمودی از قداست بوده که در برخی موارد تقدس اسب حتی به سم او نیز تسری یافته است، زیرا برخی معتقدند صدای سم اسبان دیوان را می‌گریزند. شاید در پس آیین ساخته یا آراسته شدن گور سهراب با سم ستور نیز به گزارش شاهنامه در کنار همه احتمالات مطرح شده، بتوان رد پایی از اهمیت تقدس آمیز سم اسب را نیز یافت.

یکی دخمه کردش ز سم ستور جهانی به زاری هم گشت کور

(همان: ۱۹۸ / ۲)

در شاهنامه رخس اسبی بسیار جسور و بی پروا و شجاع است که از هیچ چیز نمی‌ترسد چنان که در ابیات زیر اسب نماد و ممثل جسارت و بی پروایی و شجاعت است:

به نیروی پیل و به بالا هیون به زهره چو شیر که بیستون

(همان: ۳۳۵ / ۱)

در خان دوم، رستم به دلیل گستاخی و جسارت زیاد رخس، او را از جنگ با دشمنان باز می‌دارد:

تهمتن به رخس ستیهنده گفت که با کس مکوش و مشو نیز جفت

(همان: ۲۵ / ۲)

رخس اسبی فرمند و فرخ است «این اسب شیر کش دارای ویژگیهای فره نیرویی است» (مسکوب، ۱۳۷۴: ۳۷). از جمله ابیاتی که دلالت بر فرخی و خجستگی اسب دارد و می‌تواند

تمثیلی از این ویژگی نیکوی اسب باشد زمانی است که زال رخس را تنها اسبی می‌داند که می‌تواند به مازندران برود:

اگر چه به رنجست هم بگذرد
پی رخس فرخ ورا بسپرد

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۱۹/۲)

آذرگشسب: «آذرگشسب یا آذرگشنسب به معنی «آتش اسب نر» است». نام یکی از آتشکده‌های معروف که در شاهنامه اسمی از آن برده شده است. فردوسی بیش از آن که معنای اولین و اصلی آن را خواسته باشد، مفهوم ثانویه آن را اراده می‌کند. در ادب فارسی اغلب از آتش معنای تند و تیزی خواسته شده است:

به کردار آتش همی رانند
جهان‌آفرین را همی خواندند

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۵ / ۲۴۹)

و اسب مشبه به سرعت و تندپویی به کار رفته است:

ابا خویشتن برد و اولاد را
همی راند مر رخس چون باد را

(همان: ۴۱ / ۲)

بنابراین، آذرگشسب که متشکل از دو کلمه آتش و اسب است، اوج تند و تیزی کار را به ذهن خواننده القا می‌کند در نتیجه تمثیلی از حرکت و تند پویی این حیوان است:

سواری به کردار آذرگشسب
ز کاول سوی سام شد بر سه اسب

(همان: ۲۰۷ / ۱)

نشستند گردان و رستم بر اسب
به کردار رخشنده آذرگشسب

(همان: ۳۵۸ / ۳)

یکی از اسب‌های نمادین شاهنامه، اسب سپید زیبایی است که در داستان یزدگرد آشکار می‌شود و درعین حال که نمادی از توان الهی مرگ، برای پادشاهی خطاکار است، نمادی از فرّ الهی پادشاه ایران است که به واسطه بزهکاری یزدگرد تبدیل به آلت عذاب او شده است.

در این داستان، وقتی یزدگرد برای درمان بیماری لاعلاجش به چشمه مقدس و درمانگر «سو» می‌رود، اسب سپید فریبنده‌ای خود را بر شاه نمایان می‌کند. یزدگرد شیفته اسب زیبا می‌شود و این اسب اگرچه رام کسی نمی‌شود رام یزدگرد می‌شود، اما پیش از آنکه شاه مغرور ران بر پهلوی اسب زیبا بفشارد، اسب با لگدی شاه را به سوی مرگ روانه می‌کند:

چو نزدیکی چشمه سو رسید	برون آمد از مهد و دریا بدید
ز دریا برآمد یکی اسب خنگ	سرین گرد چون گور و کوتاه لنگ
دنان و چو شیر ژیان پر ز خشم	بلند و سیه خایه و زاغ چشم
کشان دم در پای، با یال و بش	سیه سم و کفک افکن و شیر کش
پس پای او شد که بنددش دم	خروشان شد آن باره سنگ سم
بغرید و یک جفته زد بر سرش	به خاک اندر آمد سر و افسرش
ز خاک آمد و خاک شد یزدگرد	چه جویی تو زین بر شده هفت گرد؟! (همان: ۲۸۴/۷)

(همان: ۲۸۴/۷)

در این داستان یزدگرد نماد و ممثل انسان غافل و اسب دریایی رمزی از دنیای فرومایه است و کل داستان تمثیلی است از این که اگر دنیا با تو رام شد و به عبارت دیگر بر وفق مراد تو شد تصور مکن همیشه به همین صورت خواهد ماند.

اسب همچنین یاور و همراه و مکمل شخصیت پهلوان است، آنچنان که او را در نبردها یاری می‌کند و حتی با وی سخن می‌گوید. اغلب اسب‌های اساطیری شاهنامه، صاحب شخصیت مستقلی هستند که از نیمه پنهان ضمیر پهلوان، در وجود آنها فرافکنی شده است. مهم‌ترین نمونه برای شخصیت‌های مکمل فرافکنی شده در چهره اسب قهرمان، رخس، مرکب و یار و همدم شخصیت اول حماسی شاهنامه، رستم است. رستم با او سخن می‌گوید:

تهمتن به رخس سراینده گفت که با کس مکوش و مشو نیز جفت

(همان: ۹۴/۲)

بهترین نمود تمثیلی مکمل بودن شخصیت اسب برای پهلوان، در هفت خوان رستم پدیدار می‌شود. در این مرحله مهم از تکوین شخصیت حماسی تهمتن، او بدون یاری رخس قطعاً یک

شکست خورده است. در خوان نخست، رستم هیچ نقشی ندارد و وقتی در خواب سنگین پس از شکار فرو رفته است، رخس شیر درنده‌ای را از پای درمی آورد:

دو دست اندر آورد و زد بر سرش همان تیز دندان به پشت اندرش
همی زد بر آن خاک تا پاره کرد ددی را بر آن چاره بیچاره کرد

(همان: ۹۲/۲)

پیوستگی وجودی اسب و پهلوان تا آنجاست که رستم و رخس را در یک گور قرار می‌دهند که این می‌تواند نمادی از وحدت جسم قهرمان و اسبش باشد، رسمی که آن را متعلق به جنگاوران سکایی دانسته‌اند. در اساطیر نروژ نیز اسب همراه صاحبش به خاک سپرده یا سوزانده می‌شد و اعتقاد بر این بود که بدین طریق اسب سوار خود را از دالان دوزخ عبور خواهد داد (جابز، ۱۳۷۰: ۱۶). این اسب نمادین، نه فقط همدم و همراه و مکمل شخصیت اساطیری پهلوان است، بلکه بخشی از وجود اوست که در موجودی بیرونی بازتاب یافته است؛ آنچنان که وقتی پهلوانی می‌میرد، سوگوار وی که دیگر از سخن گفتن با او ناتوان است، با اسب قهرمان - که بخشی تبلور یافته از شخصیت حماسی اوست - به راز می‌نشیند؛ آن طور که پس از مرگ سهراب، تهمینه سر اسب فرزند جگرگوشه‌اش را در آغوش می‌کشد و با او نجوا می‌کند:

زخون او همی کرد لعل، آب را به پیشش همی اسب سهراب را
سر اسب او را به بر درگرفت جهانی بدو مانده اندر شگفت
گهی بوسه بر سر زدش گه به روی ز خون زیر سمش همی راند جوی
ز بس کاو همی گریه بر نعل کرد همه ریگ و خاک زمین لعل کرد

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۲۶۱/۲)

فردوسی در بیت زیر رخس، که می‌تواند مورچه کوچکی را از دو فرسنگی بر روی پلاس سیاهی ببیند اغراقی را به کار می‌برد که می‌تواند مظهر و تمثیلی از تیز بینی این حیوان باشد:

به شب مورچه بر پلاس سیاه بدیدی به چشم از دو فرسنگ راه

(همان: ۳۳۵/۱)

در خان سوم به دلیل حمله اژدها به دفاع از خود و رستم می‌پردازد و چند بار رستم را از خواب بیدار می‌کند اما رستم از بیدار شدن ناراضی است. در ابتدا با مهربانی با رخس سخن می‌گوید و او را مهربان خطاب می‌کند و می‌گوید:

«بدان مهربان رخس بیدار گفت که تاریکی شب نخواهی نهفت»

(همان: ۶۲/۲)

چنانکه وقتی مجدداً رخس، رستم را بیدار می‌کند و رستم رخس را تهدید به کشتن می‌کند، وقتی می‌بیند که اژدها می‌خواهد به رستم حمله کند خودش را سریع به رستم می‌رساند و او را بیدار می‌کند:

هم از مهر رستم دلش نارمید چو باد دمان پیش رستم رسید

(همان)

که در این داستان این اسب نماد و تمثیلی از احساس مسئولیت و عظوفت و مهر و محبت است. در خان اول زمانی که رخس شیر را از پای در می‌آورد. رستم از رخس می‌خواهد که دیگر با کسی نستیزد و او را از مبارزه با دیگران منع می‌کند رخس هم سخنان رستم را در می‌یابد و به آنها عمل می‌کند که این خود نشان و تمثیلی از حرف شنوی رخس است:

تهمتن به رخس ستیهنده گفت که با کس مکوش و مشو نیز جفت

(همان: ۲۵/۲)

نتیجه‌گیری

پس از بررسی و تحلیل تمثیل‌های نمادین اسب در شاهنامه فردوسی و دست‌یابی به نتایج درخور توجه، مطالب ذیل ارائه می‌گردد:

۱- در این پژوهش، تاریخچه «اسب» در ایران مورد بررسی قرار گرفته و اشاره شد که یکی از علل پرورش اسب در ایران، خوش آب و هوایی و تأثیر زیاد آن در زندگی انسان‌ها بوده است. اسب تازی همان اسب ایرانی است که به سرزمین‌های عربی برده شده است. ایرانیان از اسب برای شکار، تیراندازی، نبرد، چوگان بازی و ارابه رانی استفاده می‌کردند و مهارت سوار کاری

را در کودکی به فرزندان می‌آموختند.

۲- «اسب» به عنوان یکی از مهم‌ترین جانوران در زندگی بشر، جایگاهی برجسته در اساطیر و تمائیل جهان یافته است. اهمیت و توجه خاص به اسب باعث شده تا از دیر باز برای این جانور ویژگی‌هایی خاص قائل شوند و الگویی از اسب نژاده در نظر گیرند.

۳- از منظر روان‌شناسی تحلیلی «اسب» از بخش تشکیل‌دهنده غریزه جانوری روان انسان است. موجودی تنومند، نجیب و وفادار که نشستن قهرمان بر آن، تسلط وجود پالایش یافته روان او را بر نیروهای مهار نشدنی طبیعت و غرایز سرکش او نمادینه می‌کند. به همین دلیل، مجموعه معانی نمادین اسب در فرهنگ‌های بشری، از سویی قدرت و سرکشی طبیعت و غرایز را از سوی دیگر، مقاومت و آزادگی روح متعالی انسان را در برابر بازدارنده‌های بیرونی و درونی نمادینه می‌کند.

۴- با توجه به اینکه در غالب فرهنگ‌های بشری برخی از معانی سمبولیک و تمثیلی «اسب» آزادی، پایداری، پیروزی، سرعت، سرسختی و غرور بود، می‌توان گفت نمادینگی و ممثل بودن اسب در ارتباط با سهمی که در الگوی روانی انسان متعالی دارد، مشخص می‌شود. چنین اسبی نه یک مرکب صرف که یک شخصیت قدرت بخش و انسان‌واره، برای پهلوان نقش مکمل، یاریگر و تأمین‌کننده بخشی از قوای مادی و روحانی پیروزی بخش طبیعت را ایفا می‌کند.

۵- علت اهمیت بررسی نمادها و تمثیل‌های «اسب»، حضور دایمی آن در تمامی آیین‌ها، باورها، حضور دایمی آن در ناخودآگاه آدمی، رؤیاهای ادبیات و هنرهای خرافه‌هاست.

۶- «اسب» در تمثیل‌ها و حماسه‌های ملی میهنی، بازتاب فرهنگ و اعتقادات و آداب و رسوم مردم آن ناحیه‌ای است که در آن شکل می‌گیرد. از آن جمله، شاهنامه فردوسی است که اسب و تصویرهای و تمثیل‌های مربوط به آن به طوری گسترده دیده می‌شود.

۷- «اسب» در شاهنامه حماسی فردوسی تنها وسیله جنگ و کارزار نبوده است بلکه از این حیوان ارجمند برای رسومی چون تحویل هدایا، تودیع، استقبال، عزاداری و خلعت آراستن‌ها استفاده می‌شده است. و کمتر مراسمی در شاهنامه یافت می‌شود که اسب در آن حضور زینت بخشی نداشته باشد و تمثیلی از آن به کار نرفته باشد. در شاهنامه از اسبان خاصی نام برده شده که یا چون رخس، اسب افراد مشخصی بوده‌اند یا مانند خاندان اسفندیار، اسبان سیاه

مخصوص به خود داشته‌اند. شب‌دیز خسرو پرویز نیز یکی از آن اسب‌های خاص در شاهنامه است که عشق و علاقه بیش از حد خسرو پرویز به اسبش در شاهنامه زبازد بوده است. فردوسی در شاهنامه نام بسیاری از بزرگان و شاهانی مانند: ارجاسپ، گرشاسپ، لهراسپ، گشتاسپ و هوسب را که از واژه «اسب» ساخته شده‌اند ذکر کرده که نشان از اهمیت اسب در آن روزگاران دارد.

منابع و مآخذ

۱. پورداوود، ابراهیم. (۱۳۸۶). فرهنگ ایران باستان، تهران: دانشگاه تهران.
۲. تاج بخش، حسن. (۱۳۷۲). تاریخ دامپزشکی و پزشکی در ایران، ج ۱، تهران: دانشگاه
۳. جابز، گروتروود. (۱۳۷۰). سمبولها (کتاب اول جانوران)، ترجمه و تألیف محمدرضا بقاپور، تهران: مترجم.
۴. خیام نیشابوری، عمر. (۱۳۴۳). نوروزنامه، به کوشش علی حضوری، تهران: کتابخانه طهوری.
۵. سعدی شیرازی، مصلح الدین. (۱۳۹۲). بوستان سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: پیام عدالت.
۶. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). انواع ادبی، تهران: فردوسی
۷. شوالیه، ژان، آلن گربران. (۱۳۸۸). فرهنگ نمادها، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران: جیحون.
۸. -----، (۱۳۸۴)، فرهنگ نمادها، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران، جیحون. ج دوم.
۹. عبدالرضا خانی، رامین. (۱۳۹۱). تاریخچه پرورش اسب، تهران: مرکز آموزش علمی کاربردی فدراسیون سوارکاری.
۱۰. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: نشر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۱. قلی زاده، خسرو. (۱۳۸۸). «اسب در اساطیر هند و اروپایی»، مجله مطالعات ایرانی، سال نهم، شماره ۱۶، صص ۱۹۹-۲۳۲.
۱۲. گیرشمن، رومن. (۱۳۴۹). ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: ترجمه و نشر کتاب.
۱۳. ماحوزی، مهدی. (۱۳۷۷). «اسب در ادبیات فارسی و فرهنگ ایران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال سی و یکم، شماره ۱۴۶، صص ۲۰۹-۲۳۵.
۱۴. مسکوب، شاهرخ. (۱۳۷۴). تن پهلوان و روان خردمند، تهران: طرح نو.



The Analysis of Symbolic Allegories of Horse in Ferdowsi's Shahnameh

Hassan Tajikmohammadiyeh¹, Ata Mohammad Radmanesh^{2*}, Mehrdad Chatrayi³

1-PhD student of Persian language and Literature, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

2-Professor of Persian language and Literature, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

3-Assistant Professor of Persian language and Literature, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Abstract

The horse in Persian literature and culture has a special position. In Avesta text and ancient Persian literature the horse has been praised. The Iranian poets, sufists, wits, intelligent, kings, leaders, warriors, farmers, battalion, and religious messengers considered it as the symbol of fortune, luck, wisdom, and sharpness. The presence of horse in culture and ancient history of Iran Has been presented in the different images that inscriptions, silver and golden tablets, engraved stones of Achaemenian era This is the importance and special attention to this beautiful and mythological animal and on the earthen tablets of Dariush's era also have been presented names of great horses of the country of Iran The horse also has special position in the Islamic culture. In the epical, ancient and mythological narratology-which guarantee hero's adventure and the future events- the horse has the most important symbolic animal usages Which like all none human elements of mythological world, has got a human identification and its symbol only can Be studied in the ancient texts. For analyzing of the rule of this animal in developing the hero's position, symbolic and mythological horses' position In the narratology of heroes' mythological lives which are in the different cultures and tribes we have some more similar samples that are always being considered. Personnifying horses and dedicating allegorical roles to them, Hakim Abulqasem Ferdowsi contributed to attraction and value of most of his Shahnameh stories.

Keywords: epic texts, Khorasani style, horse, symbol, allegory.

*E-Mail: radmanesh21@yahoo.com